

والتر استیس

دین و نگرش نوین

احمد رضا جلیلی
ویراستار: مصطفی ملکیان

www.ketab.ir



انتشارات حکمت

تهران، ۱۳۹۷

این کتاب ترجمه‌ای است از:
Religion and the Modern Mind,
Walter Terence Stace,
Lippincott, 1952.

استیس، والتر ترنس، ۱۸۸۶ - ۱۹۶۷ م.، Stace, Walter Terence

دین و نگرش نوین/ والتر استیس؛ [ترجمه]: احمد رضا جلیلی

ویراستار: مصطفی ملکیان

۳۷۵ ص. تهران: حکمت، ۱۳۹۰

شابک: 978-964-5616-09-8

عنوان اصلی: Religion and the Modern Mind, c1952

کتاب‌نامه به صورت زیر نویس، نمایه

موضوع: دین -- فلسفه

موضوع: شک‌گرایی

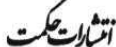
شناسه افزوده: جلیلی، احمد رضا، ۱۳۳۹ -، مترجم

شناسه افزوده: ملکیان، مصطفی، ۱۳۳۵ -، ویراستار

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۵۹ الف/۵۱ BL

رده‌بندی دیویی: ۲۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۶۶۵۶۲۴



تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۶۶۴۱۵۸۷۹ نمابر: ۶۶۴۰۶۵۰۵

سامانه بام کتاب: ۰۹۸۷۰۰۲۱۶۶۹۵۰

www.hekmat-ins.com | hekmatpub

info@hekmat-ins.com

دین و نگرش نوین

نویسنده: والتر ترنس استیس

مترجم: احمد رضا جلیلی

ویراستار: مصطفی ملکیان

چاپ سوم: ۱۳۹۷ش/۱۴۳۹ق

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شاک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۱۶-۰۹-۸

حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،

الکتر و نیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.



۱۱	پیشگفتار مترجم
۱۹	پیشگفتار مؤلف
۲۱	بخش یکم: جهان‌بینی قرون وسطی
۲۳	فصل یکم: جهان‌بینی قرون وسطی
۲۹	فصل دوم: خدا و هدف جهان
۴۹	فصل سوم: جهان به عنوان نظام اخلاقی
۷۱	بخش دوم: جهان‌بینی نوین
۷۳	فصل چهارم: ظهور علم نوین
۹۹	فصل پنجم: پیامدهای ظهور علم نوین برای دین
۱۳۵	فصل ششم: پیامدهای ظهور علم نوین برای اخلاقیات
۱۶۷	فصل هفتم: پیامدهای ظهور علم نوین برای فلسفه
۱۹۳	فصل هشتم: طبیعی‌گرایی
۲۲۷	فصل نهم: اعتراض‌ها و واکنش‌ها

بخش سوم: مسایل کنونی

فصل دهم: مسأله حقیقت دینی

فصل یازدهم: مسأله اخلاقیات

واژه‌نامه فارسی - انگلیسی

واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

فهرست اعلام و مفاهیم

پیشگفتار مترجم

والتر ترینس استیس، فیلسوف تجربه‌باور انگلیسی-آمریکایی، به سال ۱۸۸۶ در لندن چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را در دانشکدهٔ ترینیتی^۱ دUBLIN به سال ۱۹۰۸ به پایان رسانید و از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۲ به خدمت در دستگاه اداری سیلان مشغول بود. در طی این مدت دو کتاب تاریخ انتقادی فلسفه یونان^۲ (لندن، ۱۹۲۰) و فلسفهٔ هگل^۳ (لندن، ۱۹۲۴) را منتشر کرد. در سال ۱۹۳۲ از خدمات اداری کناره گرفت تا در دانشگاه پرینستون^۴ آمریکا به تدریس فلسفه بپردازد - دانشگاهی که در آن تا زمان بازنشستگی‌اش به کار علمی خود ادامه داد. وی در سال ۱۹۴۹ ریاست انجمن فلسفه آمریکا را بر عهده گرفت.

کتاب نظریهٔ شناخت و وجود^۵ (آکسفورد، ۱۹۳۲) اثر استیس تقریر صریحی از نگرش عام او در باب روش فلسفی است. بحث او بر این ادعا مبتنی است که به حکم ادلهٔ تجربی دقیق، موضع قائلان به اصالت من^۶ منطقاً انتقادناپذیر است. با اینکه فیلسوفانی مانند جورج سانتایانا^۷ که کار خود را با همین ادعا آغاز کرده بودند، به

1. Trinity College

2. *A Critical History of Greek Philosophy*

3. *The Philosophy of Hegel*

4. Princeton University

5. *The Theory of knowledge and Existence*

6. solipsist

7. [George] Santayana شاعر و فیلسوف آمریکایی متولد اسپانیا (۱۸۶۳ - ۱۹۵۲).

آموزه «ایمان حیوانی»^۱ توسل جستند و بر وجود عنصر غیر عقلانی در اعتقاد به یک جهان خارجی تأکید ورزیدند، استیس به دقت و به تفصیل تحلیلی از مراحل را که ما با طی آن مراحل برداشتمان را از جهان مادی خارجی از روی یافته‌های موجود ساخته و پرداخته می‌کنیم، ارائه داد. وی غالباً از آموزه خود با عنوان نظریه «مجموعات»^۲ سخن می‌گفت، اما در نوشتار واژه «ساخت‌ها»^۳ را ترجیح می‌داد. فحوای این نظریه این است که ساخت یا جعل جهان خارج نه غیر عقلانی است و نه حیوانی. این نوعی استنباط مرحله به مرحله است که، هر چند از ارائه پاسخی منطقی به دعاوی مذهب اصالت من ناتوان است، نیاز آدمی را برای اعتقاد خویش البته برآورده می‌سازد. به گفته استیس، دلایل ما برای اعتقاداتمان در نهایت بر دو ادعای کلی مبتنی است که می‌توان از نظر تجربی تأییدشان کرد، یکی این ادعا که اذهان آدمیان به هم شباهت دارند، و دیگر اینکه کار آدمیان با یکدیگر مشترک است. این دو واقعیت تجربی، رانه براهین منطقی، مؤید اعتقادات متعارف ما هستند. این نظر در کانون بیشتر آثار بعدی استیس نهفته است.

استیس در این دوره نخست [از مشی فلسفی خود] مدافع نظریه داده حسی^۴ بود. با اینکه نام استیس همواره با نام هگل همراه شده است، وی عمدتاً و امدار هیوم، جی. ای. مور،^۵ و برتراند راسل است. کتاب علم ما به عالم خارج^۶ اثر راسل، آماج حمله اصلی استیس بود که به گفته او جابه‌جا ناقض اصل تجربه‌باوری است. استیس

1. animal faith

2. fictions

3. constructions

4. sense-datum theory

۵. G(eorge) E(dward) Moore (۱۸۷۳ - ۱۹۵۸) فیلسوف انگلیسی و از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ استاد فلسفه در دانشگاه کمبریج بود. وی به شدت به ایده آلیسم می‌تاخت و مدافع سرسخت رئالیسم در همه اشکال آن بود. وی در آپرنورود (Upper Norwood) واقع در حومه لندن به دنیا آمد. تحصیلات دوره کارشناسی خود را در دانشگاه کمبریج به پایان رسانید و از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۴ به عنوان بورسیه دانشکده ترینیتی به تحصیلات عالی خود ادامه داد. در سال ۱۹۱۱ با سمت مربی (lecturer) به کمبریج بازگشت و در آنجا به سال ۱۹۲۵ به مقام استادی رسید. آثار او عمدتاً به چهار مقوله «متافیزیک، معرفت‌شناسی، اخلاق و روان‌شناسی فلسفی» تقسیم می‌شوند.

۶. *Our Knowledge of the External World*، علم ما به عالم خارج، برتراند راسل، ترجمه منوچهر بزرگمهر (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹).

در سال ۱۹۳۴ یکی از مشهورترین مقالاتش را با عنوان «ابطال رئالیسم»^۱ (ذهن، ج ۴۳، ۱۹۳۴، صص ۱۴۵-۱۵۵)، در پاسخ به نوشته پرنفوذ مور، «ابطال ایده آلیسم»^۲ انتشار داد. استدلال مور بر پایه تمایز بین داده‌های حسی و اطلاع ما از آنها استوار بود. استیسی در پاسخ گفت که می‌توان این تمایز را پذیرفت و با این همه، استحکام و قوت این ادعا را که داده‌های حسی، ولو اینکه ادراک نشوند، وجود دارند، انکار کرد. او این ادعا را تعمیم داد که هیچ دلیلی نمی‌توان داشت که براساس آن این قضیه را به یکی از تعبیر آن، باور کنیم که هویت وجود دارند، بی‌آنکه به ادراک درآیند. این هویت ممکن است به همین نحو وجود داشته باشند، اما ناآشنا است ادعا کنیم که این امر را می‌توان از حیث تجربی اثبات کرد. از این قول، این نتیجه به دست می‌آید که در جایی که «چنین بزرگانی امکان‌ناپذیر است، چنین اعتقادی را نباید در سر پروراند».

این استدلال، علی‌الظاهر، با مفروضات کتاب نظریه شناخت و وجود مغایر می‌نماید. اما استیسی بعدها همواره مدعی بود که مقاله او سوء برداشت شده است، چه، نوشته او را سخنی طنزآمیز قلمداد نکرده‌اند. وی همچنین تأکید می‌ورزید که مقصود از مقاله مور بذله‌گویی بوده است. طنزآمیزی مقاله خود استیسی عبارت بود از برملا کردن این امر که ساده‌ترین اعتقاد طبیعی را نمی‌توان با براهین دقیق منطقی تأیید کرد.

اثر عمده بعدی استیسی مفهوم اخلاق^۳ (نیویورک، ۱۹۳۷) بود. بحث اصلی این کتاب را، به یک معنا، می‌توان روایتی از ذهنی‌گرایی توصیف کرد، - و توصیف هم کرده‌اند - زیرا نظریه‌ای کلی در باب داوری‌های اخلاقی را با نظریه‌ای کلی در باب خواست‌ها و پسندهای انسان پیوند می‌دهد. اما شاید ارزشمندترین جنبه ماندگار این بحث تلاش او برای برداشتن برچسب «ذهنی‌گرایانه» از دیدگاهی بود که وی از آن به دفاع می‌پرداخت. استیسی قائل بود که تقابل واقعی ذهنی‌گرایی و عینی‌گرایی بین دیدگاه‌هایی است که قضاوت مستدل را در مورد نزاع‌های اخلاقی امکان‌ناپذیر

می‌سازند و دیدگاه‌هایی که ادله‌ای عقلانی فراهم می‌آورند بر اینکه قابل شومیم می‌شود یک ادعای اخلاقی ادعایی صواب و ادعای رقیب آن ناصواب باشد. به عقیده او، آنچه که نگرش او را به این معنای مهم عینی می‌گرداند، ارتباط بین نگرش او و یک نظریه کلی در باب سرشت انسان، از جمله آمال، خواست‌ها و پسندهای اوست. نتیجه این ارتباط، روایت مقید و مشروط از فایده‌گرایی مبتنی بر همان دو اصل است که در نظریه شناخت مور مورد تأکید بود، یعنی اصل تشابه اذهان آدمیان و این واقعیت که کار آنان با یکدیگر مشترک است.

استیس در دو مقاله «اثبات‌گرایی»،^۱ ذهن، ج ۵۳، ۱۹۴۴، صص ۲۱۵-۲۳۷، و «پاره‌ای از سوءبرداشت‌ها از تجربه‌باوری»،^۲ ذهن، ج ۶۷، ۱۹۵۸، صص ۴۶۵-۴۸۴ بین تجربه‌باوری و گرایش‌های اثبات‌گرایانه جدید تمایز می‌گذارد. قصد وی از نگارش هر دو مقاله حمله به تلاش تجربه‌باوران منطقی جدیدتر است که، به ادعای استیس، تجربه‌باوری را با مطالبه براهین دقیق منطقی به هم پیوند می‌زنند. استیس در سپتامبر ۱۹۴۸ در ماهنامه آتلانتیک^۳ (صص ۵۳-۵۸) مقاله‌ای با عنوان «انسان بر ضد ظلمت»^۴ انتشار داد. فحوای این مقاله، که استیس نه چندان بدیعش می‌دانست و نه چندان تکان‌دهنده، این بود که جهان‌بینی‌ای که از عصر گالیله بدین‌سو در اثر علوم طبیعی مورد تأیید و تصدیق قرار گرفته، با جهان‌بینی سنتی مسیحیت مغایر و ناهمگون است. واکنش شدیدی که این مقاله برانگیخت، او را مات و مبهوت ساخت. به دنبال آن، کتاب دروازه سکوت^۵ (بوستون، ۱۹۵۲)، که شعری است بلند؛ و کتاب دین و نگرش نوین^۶ (نیویورک، ۱۹۵۲)، که پژوهش تاریخی دقیقی از همان نظری است که در مقاله «انسان بر ضد ظلمت» به زبان ساده

1. Positivism

3. *The Atlantic Monthly*5. *The Gate of Silence*2. *Some Misinterpretations of Empiricism*4. *Man Against Darkness*6. *Religion and the Modern Mind*، این کتاب در دایرةالمعارف فلسفه پل ادواردز

(نیویورک، شرکت انتشارات مک میلان، ۱۹۶۷)، ج ۷، صص ۲-۳، زیر مدخل

Terence Stace به اشتباه *Philosophy and the Modern Mind* (فلسفه و نگرش نوین) ذکر

شده است.

بیان شده است؛ و کتاب *زمان و ابدیت*^۱ (پرینستون، ۱۹۵۲)، که رساله‌ای است در فلسفه دین که بسیاری ژرف‌اندیشانه‌ترین اثر استیسی به شمارش می‌آورند، از چاپ درآمد.

استیسی، بی‌تردید تا حدودی در اثر اینکه سالیانی از عمرش را در سیلان سپری کرده بود، مجذوب دین بودای هینایانی^۲ بود و هر دو کتاب دروازه سکوت و زمان و ابدیت از میزان آن تأثیر بر اندیشه‌های مابعدالطبیعی او پرده برمی‌دارند. درونمایه‌ای تناقض‌نما در سرتاسر این آثار ساری و جاری است: «آدمیان همواره به این نکته پی برده‌اند که در جست‌وجوی امر غایی تناقضات و مغالطه‌ها پیرامونشان را فرا گرفته است... خدا، یا امری اسرارآمیز است یا اصلاً امر عدمی است.» (زمان و ابدیت، ص ۸)

از این رو، استیسی در آن زمان قائل بود که اعتقاد باید از حد و مرزهای منطق خشک بگذرد و تجربه‌باور سخت‌اندیش کارش به سر نهادن بر آستان عرفان می‌کشد. استیسی با وقوف کامل به این واقعیت، به حد دست به کار آن امری شد که به تصور او آخرین کار فلسفی‌اش بود، یعنی آشتی برقرار ساختن بین تجربه‌باوری و عرفان. حاصل این کار کتاب *عرفان و فلسفه*^۳ (نیویورک، ۱۹۶۰) بود. در این کتاب، وی مدعی بود که:

(۱) حالات عرفانی واقعیت دارد، فرید است، و در همه فرهنگ‌ها یکسان است؛
(۲) تعبیر و تفسیرها از حالات عرفانی از فرهنگی به فرهنگ دیگر بسیار تفاوت می‌کند؛

(۳) تجربه‌باوری واقعی نمی‌تواند تجربه عرفانی را نادیده انگارد، صرفاً به این دلیل که منطقاً متناقض‌نما است.

استیسی در سرتاسر تأملات فلسفی تا حدودی آخرت‌اندیشانه اواخر زندگی خود، دلبستگی خود را با مسایل عملی حفظ کرد. سرنوشت *انسان غربی*^۴ (نیویورک، ۱۹۴۲) اظهار وحشت و انزجاری است نسبت به بیکه‌تازی بی‌خردانه‌ای

1. *Time and Eternity*

2. *Hinayana Buddhism*

3. *Mysticism and Philosophy*

4. *The Destiny of Western Man*

که در دهه ۱۹۳۰ سراسر اروپا را فراگرفته بود. وی در فوریه ۱۹۴۷ مقاله‌ای در ماهنامه آتلانتیک به چاپ رساند و در آن به مبانی حقوقی استدلال‌های صهیونیستی به شدت حمله کرد. در سال‌های آخر عمرش به محکومیت مطلق استعمار دل بسته بود و [البته] بر این پای می‌فشرد که کلی‌گویی‌های افراطی را باید به محک دلیل ستجید. در نامه‌ای به نیویورک تایمز^۱ (۴ فوریه، ۱۹۶۴) نوشت که استعمار «... نیمی از جهان را به قیمت از دست دادن اندکی از خویشتن دوستی، تکبر، نخوت و سنگدلی خود، اما - در مورد رومیان و بریتانیایی‌ها، به هر تقدیر - تقریباً بدون از دست دادن بیرحمی، ظلم یا استبداد واقعی‌اش، متمدن ساخت».

آنچه در بالا ذکر آن گذشت، ترجمه مدخل «STACE, Walter Terence» از دایرةالمعارف فلسفه پل ادواردز (جلد هفتم، صفحات ۲ و ۳) است که برای آشنایی بیشتر خوانندگان با نویسنده کتاب حاضر به فارسی برگردانده شد.

از میان آثار عمده استیس در حوزه فلسفه، به معنای اعم، که در ایران به فارسی درآمده است، می‌توان به کتاب‌های ارزشمند فلسفه هگل،^۲ عرفان و فلسفه^۳ و گزیده‌ای از: مقالات استیس^۴ اشاره کرد.

کتاب حاضر، دین و نگرش نوین، در واقع، به زمینه معرفتی‌ای مربوط می‌شود که «فلسفه دین» نام دارد. در عین حال، به برخی از مسائل کلامی و نیز به تاریخ مناسبات و روابط دین و علم، علی‌الخصوص از رنسانس بدین سو، هم می‌پردازد. تأثیری که رشد و تحول کمی و کیفی علم، در روزگاران، بر دین، فلسفه، و اخلاق نهاده است و سود و زیان‌هایی که مدافعان حریم دین و دیانت‌پیشگی از این تأثیرات برده‌اند، دست‌کم تا آنجا که به فرهنگ مسیحی و جهان غرب ربط می‌یابد، در این

1. New York Times

۲. ت. استیس، فلسفه هگل، ترجمه حمید عنایت (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۷).

۳. ت. استیس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: سروش، ۱۳۵۸).

۴. ت. استیس، گزیده‌ای از: مقالات استیس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱).

نوشته انعکاس دارد.

مؤلف در جای جای این کتاب تأکید می‌ورزد و معتقد است که رشد و پیشرفت علم منطقاً هیچ‌گونه تأثیری منفی بر دین و دیانت‌پیشگی ندارد. فقط گذرهای روان‌شناختی (در برابر گذرهای منطقی) است که گهگاه سبب شده است که در ذهن و روح پاره‌ای از آدمیان رشد علم و بقاء دین را ناسازگار جلوه گر سازد. به عبارت دیگر، به نظر دقیق، تعارض و تضادی میان علم و دین وجود ندارد. از این گذشته، بشر به دین نیازمند است و غالب نابهنجاری‌ها و نابسامانی‌هایی که در صحنه زندگی فردی و جمعی روی می‌نمایند، نتیجهٔ اعراض آدمیان از پیام‌های آسمانی یا عدم التفات درخور به این پیام‌هاست.

همهٔ مسائلی که در این کتاب آمده است، مسائل مبتلابه ما، در فرهنگ اسلامی و کشورهای شرقی، هم هست و از این رو، مبحثی در کل کتاب نیست که صبغهٔ صرفاً مسیحی و غربی داشته باشد و مورد ابتلائی ما، به عنوان مسلمانان ایرانی، نباشد و ضرورت ترجمهٔ کتاب نیز از همین نکته نشأت می‌گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم که مراتب سپاس و قدردانی خود را از استاد ارجمندم جناب آقای مصطفی ملکیان، که علاوه بر پیشنهاد ترجمهٔ این کتاب به فارسی، در همهٔ مراحل ترجمه با ارائه راهنمایی‌های سازندهٔ خود مترجم را یاری رساندند و خود زحمت ویراستاری دقیق کتاب را بر عهده گرفتند، ابراز دارم.

قم، زمستان ۱۳۷۶

احمد رضا جلیلی